كاستى ها، كفايت ها و بايدها در توسعه كشاورزى

(درنگى در سخنان مقام معظم رهبرى)

سيدعلى حسينى

آيات قرآن و سخنان معصومان ـ عليهم السلام ـ درباره كشاورزى و طبيعت فراوان است، در اين ميان روايتى از اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ نقل شده كه تا حدودى شهرت يافته است. امام باقر ـ عليه السلام ـ از پدر بزرگوارش على بن الحسين از اميرمؤمنان على ـ عليه السلام ـ چنين نقل كرده اند:

«من وَجَد ماءاً و تراباً ثم افتقر فأبعده اللّه.»[1]

«هر كس آب و خاك داشته و با اين حال نيازمند باشد خداوند او را از رحمت خود دور مى كند.»

اين گهر گفته به آدميان تنبه مى دهد كه آب و خاك سرمايه اى است عظيم و ماندگار، و خداوند آن دو را به گونه اى خلق فرموده كه آدمى با تكيه بر دانش و تجربه و با بهرهورى از تدبير درست مى تواند از دامن آن دو نيازهاى خود را برآورد. بذر فشاند و گياهان دل انگيز و سرسبز در خاك بنشاند و از محصولات آنها خوراك خود و دامهايش را فراهم سازد و در پرتو كشاورزى افزون بر تأمين غذا و بخش عظيمى از پوشاك و ديگر نيازهاى زندگى، محيطى سالم براى ادامه حيات خود و هم نوعانش پديد آورد.

\* \* \*

رهبر فرهيخته انقلاب حضرت آيت الله خامنه اى ـ دام ظله ـ به مناسبت هفته جهاد كشاورزى سخنان مبسوطى ايراد فرمودند كه به حق شايسته تأمل و تدقيق است و مى تواند راهگشا و كليد حل مشكلات كشاورزى در ايران اسلامى باشد. اين مقاله در پى آن است كه نكته هايى درباره كفايتها، كاستيها و بايدهاى كشاورزى با محور قرار دادن سخنان معظم له فراروى خوانندگان نهد.

اهميت كشاورزى

رهبر معظم انقلاب به صراحت از اهميت كشاورزى سخن گفتند و آن را محور توسعه ايران اسلامى دانستند. از ديدگاه ايشان كشاورزى براى كشور ما بسيار مهم است تا آن جا كه بايد آن را بخشى ويژه و استثنايى دانست; زيرا از سويى جمعيت كشور رو به افزايش است و كشورى كه داراى دهها ميليون جمعيت است بيش از هر چيز و پيش از هر برنامه اى بايد به فكر تأمين غذاى اين جمعيت باشد.

ايشان در اين باره واژه «امنيت غذايى» را به كار بردند كه درخور تأمل بسيار است. امنيت غذايى به معناى آن است كه هرگاه كشورى در برابر تحريمهاى دشمنان، حوادث ناگوار و وقايعى از قبيل جنگ قرار گرفت بتواند روى پاى خود بايستد و با بهرهورى از امكانات خود مردم را سير كند. دستيابى به امنيت غذايى تنها در سايه توسعه پايدار و ماندگار كشاورزى ميسور است.

امام خمينى ـ بازگرداننده كرامت غصب شده و برباد رفته ملت سرافراز ايران ـ در پى آن بود كه عزت مسلمين را بدانان بازگرداند و ايران را عملاً به ام القراى كشورهاى اسلامى مبدل سازد به گونه اى كه الگوى ستم ستيزى و بازيابى عزت اسلامى و توسعه همه جانبه گردد.

امام راحل ـ قدس سره ـ در پى رسيدن به كشورى آزاد، آباد، با معنويت و عدالت بود; كشورى كه قوانين و اوضاع اقتصادى، سياسى، اجتماعى و فرهنگى آن به گونه اى رقم خورده باشد كه زمينه رسيدن به سعادت دنيا و آخرت در آن فراهم آمده باشد.

صعود به اهداف بلندى از اين دست كار آسانى نيست و جهاد و از خودگذشتگى فراوان و برنامه هاى سخته و سنجيده اى مى طلبد كه توسعه پايدار و تكامل ماندگار كشاورزى در زمره آنهاست. بدون شكوفايى كشاورزى جامعه نمى تواند به عزت اسلامى دست يابد.

رهبر معظم انقلاب در اين باره چنين فرمودند:

«دستگاه كشاورزى براى كشور ما بسيار مهم است; چون امنيت غذايى براى كشورى بزرگ، پرجمعيت و داراى هدفهاى بلند بسيار مهم است. لذا بخش كشاورزى و دامدارى ما يك بخش ويژه و استثنايى است و همه بايد براى آن تلاش كنند.»[2]

اين همان نكته اى است كه امام خمينى نيز بر آن تأكيد مىورزيد، ايشان در اين باره ضمن اشاره به نابودى كشاورزى در زمان حكومت پهلوى چنين فرمودند:

«ما در تمام زمينه هاى اقتصادى يك انقلاب واقعى مى خواهيم. امر كشاورزى در حكومت ما، از اولويت خاصى برخوردار است. براى اين كه شاه با اصلاحات ارضى آمريكايى خود كشاورزى را نابود كرد ... .»[3]

بدين سان از ديدگاه امام خمينى نيز كشاورزى امرى است ويژه و استثنايى كه بدون توجه تام بدان استقلال كشور و عزت مسلمين در خطر است، همان طور كه نگاه تيزبينانه و هوشيارانه به آن، انسان را به اين نكته رهنمون مى سازد كه در سايه كشاورزى بخش عظيمى از معيشت مردم و در نتيجه عزت ايران اسلامى به دست خواهد آمد. از اين رو كشاورزى مى بايد اساس و محور همه حركتهاى اقتصادى باشد.

امام راحل ـ قدس سره ـ در اين باره چنين فرمودند:

«امروز بحمدالله با همت جوانها ]جهادگران[ وضع روستاها رو به بهبود است، ايران كشورى است كه بايد كشاورزى اش اساس همه كارها باشد ... .»[4]

متأسفانه پس از پيروزى انقلاب اسلامى بسيارى از مسئولان اجرايى كشور عملاً به اهميت كشاورزى پايبند نبودند به گونه اى كه بودجه مختص به كشاورزى در مقايسه با صنعت و امثال آن ناچيز بود و متقابلاً سهمى هم كه كشاورزى در توليد درآمد ناخالص ملى كشور داشت چندان به حساب نمى آمد و به تبع آن بخش عظيمى از نيازهاى كشور به فرآورده هاى كشاورزى از جمله گندم از خارج وارد مى شد و ايران در رديف مهم ترين واردكنندگان اين محصولات بوده است.

رهبر معظم انقلاب نيز در اين باره چنين فرمودند:

«مهم ترين گنجينه خدا در زمين و خاك، عبارت است از موادى كه مايه ادامه حيات بشر و حيوانات است. اين از طلا و نفت مهم تر است; طلا و نفت وسيله به دست آوردن مايحتاج زندگى است، اما محصول غذايى مهم ترين مايحتاج زندگى است. اين را براى اين عرض مى كنم كه همه دست اندركاران كشور و بخصوص مسئولان وزارت جهاد كشاورزى توجه كنند ـ همان طور كه از اول انقلاب بارها تكرار شده است ـ كه كشاورزى يكى از اساسى ترين محورهاى توسعه در كشور ماست; يك چيز حاشيه اى نيست. توجه به صنعت ـ كه لازم است ـ نبايد موجب عطف توجه از كشاورزى شود. كشاورزى پايه، زيربنا و اساس است ... .»

كشاورزى در اسلام

در آيات قرآن و روايات رسيده از معصومان ـ عليهم السلام ـ درباره ابعاد مختلف كشاورزى از قبيل آب، خاك، باران، رودها، نهرها و چشمه ها، زمينهاى كشاورزى، زكات، فضيلت كشاورزى و منزلت كشاورزان، باغدارى، جنگلها و مراتع و ... روايات مختلف و متنوعى آمده است كه به تفصيل در شماره هاى پيشين «فرهنگ جهاد» درباره آنها بحث و مقالات فراوانى نوشته شده است. رهبر معظم انقلاب در سخنان خود ضمن اشاره به اين مطالب تنها به يك نكته از ميان آنها و به يك حديث كه درباره منزلت كشاورزان و فضيلت كشاورزى است اشاره كرده اند.

ايشان با اشاره به يكى از روايات در اين باره چنين فرمودند:

«در اسلام آگاهانه و با توجه نسبت به كشاورزى تأكيد شده است. حديث بسيار پرمعنا و پرمضمونى درباره كشاورزان نقل شده است: "الزارعون كنوز الله فى ارضه"; يعنى كشاورزان كسانى هستند كه گنجينه هاى خدا در زمين را مى دروند و استخراج مى كنند. مهم ترين گنجينه هاى خدا در زمين و خاك عبارت است از موادى كه مايه ادامه حيات بشر و حيوانات است. اين از طلا و نفت مهم تر است. طلا و نفت وسيله به دست آوردن مايحتاج زندگى است اما محصولات غذايى مهم ترين مايحتاج زندگى است.»

از اين سخنان استفاده مى شود كه اولاً در اسلام به كشاورزى توجه بلكه بر آن تأكيد جدى شده است. ثانياً: اين توجه آگاهانه و با در نظر گرفتن سودمنديهاى ماندگار و زيربنايى كشاورزى بوده و بخش عظيمى از اين روايات دربردارنده احكامى جاودان و دايمى است، نه موقت و مختص آن روزگار. ثالثاً: يكى از اين روايات به عنوان نمونه آورده شده است كه روايت ياد شده را جناب شيخ طوسى (م 460 هـ.ق) در كتاب گران سنگ تهذيب الاحكام نقل كرده است:

«عن محمد بن احمد بن يحيى، عن ابراهيم بن اسحاق، عن الحسين بن أبى السَّرى، عن الحسن بن ابراهيم، عن يزيد بن هارون الواسطى. قال: سألت جعفر بن محمد ـ عليهماالسلام ـ عن الفلاحين، فقال: هم كنوز اللّه فى ارضه و ما فى الأعمال شىءٌ أحبّ الى اللّه من الزراعة و ما بعث الله نبيّاً الاّ زارعاً إلاّ ادريس فانه كان خياطاً.»[5]

«يزيد بن هارون واسطى مى گويد از امام صادق ـ عليه السلام ـ درباره فلاحان سئوال كردم، حضرت فرمود: آنان همان كشاورزانند كه گنجهاى خدا در زمينش هستند و پيش خدا در كارها چيزى محبوب تر از كشاورزى نيست و خداوند هيچ پيامبرى را مبعوث نكرده مگر آن كه كشاورز بوده است، جز حضرت ادريس ـ على نبيّنا و آله و عليه السلام ـ كه خياط بود.»

اين روايت را با همين سند جناب ثقة الاسلام كلينى در كتاب كافى به گونه اى ديگر نقل كرده است:

«عن يزيد بن هارون، قال: سمعت أبا عبدالله ـ عليه السلام ـ يقول: الزارعون كنوز الانام يزرعون طيّباً اخرجه اللّه ـ عز و جل ـ و هم يوم القيمة احسن الناس مقاماً و أقربهم منزلةً.»[6]

«يزيد بن هارون مى گويد شنيدم از امام صادق ـ عليه السلام ـ كه درباره ]كشاورزان [چنين فرمود: كشاورزان گنجينه هاى مردم هستند. آنان دانه هاى پاكيزه را مى كارند كه خداوند ـ عزّ و جل ـ از زمين مى روياند و بيرون مى آورد و آنان در روز قيامت بهترين مقام را ميان مردم و نزديك ترين منزلت را ]به خداوند[ دارند و با نام و عنوان "مبارك" خوانده مى شوند.»

همان طور كه اشاره شد روايات مرتبط به كشاورزى فراوان است و اين روايت تنها به عنوان نمونه آورده شده است. شرح و بررسى آنها فرصتى فراخ مى طلبد و در اين مختصر نمى گنجد. به طور فشرده فهرست مطالب اين روايات به قرار زير است:

1ـ كشاورزى حلال ترين و پاكيزه ترين كارهاست;[7]

2ـ در زمان حكومت حضرت ولى عصر ـ ارواحنا فداه ـ كشاورزى رونق مى يابد و زمين سرسبز و خرم مى گردد;[8]

3ـ كشاورزان گنجينه هاى خدا در روى زمين اند;[9]

4ـ كشاورزان گنجينه هاى مردم اند;[10]

5ـ محبوب ترين عمل نزد خداوند، كشاورزى است;[11]

6ـ همه پيامبران خدا به جز ادريس كشاورز بوده اند;[12]

7ـ كشاورزى را جبرئيل به آدم ـ عليه السلام ـ آموخت;[13]

8ـ هر مقدار كه مردمان از دستاوردهاى كشاورزان بهره برند، خداوند به آنان پاداش خواهد داد.[14]

9ـ كشاورزى بهترين ثروت است;[15]

10ـ كشاورزى بزرگترين كيمياست;[16]

11ـ خداوند كشاورزى را براى پيامبرانش انتخاب كرد;[17]

12ـ كشاورزان روز قيامت بهترين مقام و نزديك ترين منزلت را به خداوند دارند;[18]

13ـ در روز قيامت آنان با نامِ «مبارك» خوانده مى شوند;[19]

14ـ كشاورزان دانه هاى پاكيزه اى را مى كارند ... .[20]

و مطالبى از اين دست درباره ابعاد مختلف كشاورزى فراوان است كه رهبر انقلاب به آنها اشاره كرده اند.[21]

اين روايات در واقع دنيا و آخرت و معيشت و معنويت را درهم آميخته است و بر طبق آنها كسى كه توان و عمر خود را در راه سرسبزى زمين و كشاورزى صرف كند، افزون بر سودمنديهاى مادى، خوشبختى را در آن دنيا براى خود رقم زده است و زمينه شكوفايى و بالندگى روح و گام نهادن در مدارج معنوى را براى خود فراهم آورده است.

بدين سان اسلام به كشاورزى و كاشت، داشت و برداشت محصول و سرسبز ساختن زمين از زاويه اى ديگر مى نگرد و آن را در عين مادى بودن قدسى مى داند و رنگ و بوى معنويت بدان بخشيده است. اين امر ويژه كشاورزان نيست بلكه همه مديران، مسئولان و دست اندركاران كشاورزى را فرا مى گيرد; چه اين كه همه آنان در سمت و سوى فراز آوردنِ گنجينه هاى زمين اند. رهبر معظم انقلاب در اين باره چنين فرمود:

«مسئولان محترم هم در كشاورزى حرمت خود را مقدس بدانند; كار آنها بسيار مهم و يكى از انسانى ترين كارهاست، البته خداوند متعال هم تفضل و لطف خواهدكرد ... .»

قابليتها و زمينه هاى آماده

فشرده آن چه گذشت آن كه در ايران اسلامى كشاورزى مى تواند و مى بايد محور توسعه باشد و در اسلام بر آن تأكيد بسيار شده است و مسلمانان در سده هاى نخستين پيشرفتهاى چشمگيرى در اين باره داشته اند، اما اكنون اين پرسش خودنمايى مى كند كه آيا ايران اسلامى زمينه اى مستعد براى كشاورزى و آب و خاك مناسب براى آن دارد يا اين كه از آن جا كه كشور ما در منطقه كم باران كره زمين قرار گرفته است، بستر مناسبى براى كشاورزى نيست و براى شكوفا ساختن اقتصاد بايد راه ديگرى در پيش گرفت؟

پاسخ مشروح به اين پرسش متناسب با موضوع اين مقاله نيست، اما به طور خلاصه به روشنى توان گفت ايران اسلامى بسترى است آماده و درخور براى كشاورزى و به لحاظ تنوع ژنتيكى گياهى و حيوانى در جهان يا كم نظير است و يا بى نظير; در حال حاضر بر پايه آمارهاى موجود سرزمين پهناورمان 37 ميليون هكتار اراضى قابل كشت دارد و بر طبق نظر كارشناسان دو برابر مقدارى كه اكنون از زمينها بهره بردارى مى گردد، مى تواند مورد استفاده قرار گيرد. دشتهاى حاصلخيز، دامنه هاى ارزشمند كوهستانها و آب و هواى متنوع و مسائلى از اين دست زمينه هاى درخور تحسينى براى كشاورزى فراهم آورده است.

رهبر انقلاب در اين باره چنين فرمودند:

«ما بايد اين مسأله ]خودكفايى[ را دنبال كنيم و اين به نظر ما كاملاً ممكن است، ما دشتهاى وسيع و خوبى داريم. در همين منطقه بم دشت وسيع بسيار خوبى وجود دارد. در خوزستان دشتهاى وسيع عجيبى هست كه بايد استحصال شود و به كار بيفتد; از لحاظ آمادگى براى كشاورزى، كشور مستعدى داريم، بنابراين بايد همت كنيم.»

امام خمينى نيز در اين باره نظرى مشابه داشت، امام راحل معتقد بود كه ايران اسلامى سرشار از امكانات و استعدادهاى خدادادى است:

«ايران امكانات و ظرفيتهاى مختلف و فراوانى براى رشد اقتصادى دارد كه اگر نفت هم نباشد بتواند در رشد خود و از بين بردنِ فقر پيروز شود، از قبيل معادن مختلف كه در صنايع اهميت زيادى دارد و همچنين امكانات كشاورزى و دامدارى، و مهم تر از همه وجود استعدادهاى سرشار و خلاق انسانى.»[22]

از اين رو ايشان اعتقاد داشت كه اگر برنامه ريزى و اجرا درست و به هنگام باشد ايران اسلامى مى تواند شتابان به سمت رشد كشاورزى حركت كند و در زمره صادركنندگان محصولات كشاورزى قرار گيرد:

«ايران به سرعت مى تواند مشكل كشاورزى خود را حل كند به طورى كه هر كشاورز به يك زندگى انسانى در حد ديگران برسد و هم مملكت از واردات مواد غذايى بى نياز گردد.»[23]

«اگر كشاورزى صحيح در ايران به وجود آيد ما در آينده يكى از صادركنندگان مواد غذايى خواهيم بود.»[24]

بدين سان محور بودن كشاورزى يك شعار توخالى نيست، بلكه مبتنى بر واقعيات موجود در كشور و هدفى است واقع گرايانه و مى بايد با تمام قوت و دقت براى تحقق آن گام برداشت و از آرمانهاى بزرگ انقلاب اسلامى است.

در سالهاى اخير گامهاى نسبتاً مؤثرى در مسير خودكفايى در فرآورده هاى مهم كشاورزى برداشته شده و پيامدهاى مثبت و ارزشمندى داشته است، اما هنوز تا رسيدن به سرمنزل مقصود فاصله بسيار داريم كه اين فاصله را با همت بلند و عزمى استوار و برنامه ريزى متقن و جامع و فرهنگ جهادى بايد پيمود.

رهبر معظم انقلاب در اين باره مى فرمايد:

«و بحمداللّه مسئولان خودكفايى گندم را دنبال كردند.»

«اين كارهايى را كه گفتند، خوب است; اما خيلى بايد كار كرد. هنوز خيلى نواقص وجود دارد.»

روشها و راهكارها

اكنون اين پرسش رخ مى نمايد كه چگونه مى توان به اين هدف دست يافت و جامه عمل بر آن پوشانيد؟ بى شك دانش و تجربه همواره ارجمند و متبع بوده است و بايد از روشها و الگوهاى مبتنى بر دانش، تجربه و تعقل كه ديگر كشورها به كار بسته اند بهره جست. اما نكته بسيار مهم آن است كه نبايد از امكانات و اهرمهاى قوى، كارساز و بن بست شكن بومى غفلت ورزيد و خود را در مقابل دانش و تمدن مغرب زمين باخت و يكسره راه تقليد از آنان را پيش گرفت و بدان افتخار كرد!

از ديدگاه رهبر فرهيخته انقلاب روحيه و فرهنگ جهادى مى تواند از ابزارها و روشهاى بسيار مناسبى براى دستيابى به شكوفايى كشاورزى باشد.

فرهنگ جهادى

رهبر معظم انقلاب اسلامى در سخنان خود بارها تأكيد ورزيدند كه رمز و راز سرافرازى مسئولان و دست اندركاران كشاورزى «فرهنگ جهادى» است، روحيه و فرهنگ جهادى است كه مى تواند به عنوان گران ترين دستمايه و بهترين راهكار، ايران اسلامى را از مشكلات مرتبط به كشاورزى برهاند و آن را به قله افتخار و عزت صعود دهد.

«كشاورزى و دامدارى ما هم با اين روحيه ]روحيه جهادى[ رونق واقعى خود را پيدا خواهد كرد.»[25]

بر طبق نظر معظم له فرهنگ جهادى مى تواند روشى كارگشا براى دستيابى به توسعه كشاورزى باشد; از اين رو در اين بخش از مقاله ابعاد گوناگون فرهنگ جهادى را بررسى خواهيم كرد.

خاستگاه فرهنگ جهادى

امام خمينى، معمار بزرگ انقلاب اسلامى ايران خود در زمره بزرگترين فرهيختگان و فرهنگى مردان بود، او در دامن حوزه علميه قم; يعنى بزرگترين پايگاه علمى، فرهنگى و معنوى شيعه مدارج عالى علمى را طى كرد و در همانجا به سازندگى و تهذيب خود پرداخت.

انقلاب او مبتنى بر آگاه ساختن توده هاى عظيم و گسترده مردم بود و فرهنگ شيعه و حسينى را مبنا و اساس انقلاب عظيم خود قرار داده بود. به همان سان كه پيامبر خدا آن گاه كه در مقابل مشركان و پيروان مكاتب قرار گرفت از همين روش استفاده كرد.

رسول خدا براى مبارزه با انحرافات مردمانِ آن روزگار شمشير نكشيد و از زور بهره نبرد بلكه بر طبق دستور الهى كه (وجاهدهم به جهاداً كبيراً) جهاد فرهنگى را روش خود قرار داد و دستمايه و سلاح برنده او در اين جهاد، كتاب خدا; يعنى قرآن كريم بود و چون بعثت بى نظير و جاودانش جلوه كرد و بر دلهاى هزاران هزار زن و مرد نشست و آنان را شيفته و شيداى خود ساخت، به آنان آموخت كه براى درهم كوبيدن آثار باقيمانده خرافات جاهلى و آباد ساختن سرزمين اسلامى و دفاع از آن در برابر مشركان و كافران چگونه بايد عمل كنند.

مسلمانان از آموزه هاى اسلام فرهنگ جهادى را آموختند و ره صد ساله را يك شبه پيمودند. آنان بر تلّى از خرابه هاى فرهنگ جاهلى، تمدنى بشكوه بنا كردند.

الگوى امام راحل ـ قدس سره ـ در انقلاب اسلامى نيز راه و روش خاتم پيامبران; محمد بن عبداللّه ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ بود. امام راحل در اعماق جانهاى تشنه و خسته و شاه زده ايرانيان ـ به ويژه جوانان ـ روح اميد دميد و تا آن جا كه فرصت داشت و واقعيتها و مشكلات و محدوديتها و ... اجازه مى داد انديشه قرآنى را ميان مردم گسترانيد و جوانان مؤمن درستكار كوشا و جهادگرى ساخت كه در آباد ساختن روستاهاى ستم زده، فقير و بى امكانات با روحيه جهادى پا به ميدان نهادند.

آنان پولادين مردانى بودند داراى اهدافى بلند و آرمانهايى الهى و انسانى و براى رسيدن به اين اهداف و عينى ساختن آرمانهاى بلند خود، از هيچ ايثارى دريغ نورزيدند و هرگز از كمى بودجه، امكانات و نبود شرايط مساعد شكوه نكردند; بلكه با همتهاى بلند، عزمهاى استوار و كوششهاى خستگى ناپذير و با آغوش باز به استقبال مشكلات شتافتند، و بدين سان «فرهنگ جهادى» از انقلاب اسلامى و انديشه هاى امام راحل نشأت گرفت و به سرعت ميان مردمان رواج يافت.

رهبر معظم انقلاب در اين باره چنين فرموده است:

«... آن چه انقلاب اسلامى به مردم ما داد فرهنگ جهادى بود. فرهنگ جهادى در همه صحنه ها و عرصه ها به كار مى آيد و در زمينه كارهاى زيربنايى كشاورزى و دامدارى و امثال اينها هم از اول انقلاب روح و فرهنگ جهادى وارد ميدان شد ... .»

و همين فرهنگ جهادى است كه از امتيازات و ويژگيهاى مهم انقلاب اسلامى به شمار مى آيد و همان است كه نقشه هاى عظيم ابر قدرتهاى روزگار را ـ كه بسيارى از آنها به تنهايى مى توانست يك انقلاب و نظام را نابود سازد ـ نقش بر آب كرد و همان است كه مطمح نظر بيگانگان، ارزش ستيزان و دشمنان سوگند خورده انقلاب اسلامى است.

فرهنگ جهادى چيست؟

مفهوم دقيق و مشروح فرهنگ جهادى در ضمن يك مقاله نمى گنجد و فرصتى فراخ تر مى طلبد. در اين بخش به طور فشرده مفهوم فرهنگ جهادى با تكيه بر سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامى بررسى مى شود. از سخنان ايشان درباره فرهنگ و روحيه جهادى مى توان عناصر اصلىِ سامان دهنده فرهنگ جهادى را استنتاج كرد.

در ديدگاه ايشان ايمان، معنويت، آرمان گرايى و داشتن اهداف بلند و مقدس، زير پا نهادن فرهنگ مادى و مادى گرايى و در نتيجه خدمت به مردم و دگرمحورى، نه خود محورى، جوشش و تحرك ذاتى و نشاط از عناصر فرهنگ جهادى است.

اصولاً ايمان و اعتقاد به وجود خدايى دانا، توانا، شنوا و بينا كه بر همه اعمال آدميان نظارت دارد و عالم محضر اوست و سرّ و آشكار انسان را مى داند، و از سويى همه رفتار، گفتار و نيتهاى انسان در دستگاه او به طور دقيق ثبت و ضبط مى شود و پاداش و كيفر دارد، باورداشتِ چنين پروردگارى در درون انسان تحولى شگرف مى آفريند; همت آدمى را بلند، عزم او را استوار، نيتهاى او را پاكيزه و انگيزه او را قوى مى سازد.

چنين انسانى جز از خدا نمى هراسد; چون تنها او را قادر مطلق مى داند (و لا حول و لا قوة الا باللّه) و براى انجام اوامر او سر از پا نمى شناسد و مشتاقانه و با قامتى استوار فراز و فرود زندگى را در مى نوردد و در برابر امواج كوبنده و طوفانهاى موانع چونان كوه سربلند مى ايستد و مشكلات را به جان خريده و خم به ابرو نمى آورد. صد البته ايمان پويا و انقلابى به لحاظ كمى و كيفى نيروى آدمى را چند برابر مى كند و بر شجاعت انسان مى افزايد و حالتى پديد مى آورد كه بتواند شتابان در صراط مستقيم گام بردارد.

آرمان گرايى

بى شك انسان مؤمن و معنوى كه به خدا و روز بازپسين ايمان دارد در ابعاد گوناگون زندگى داراى اهداف مختلفى است. انسان مؤمن در پى آن است كه معنويت را در عرصه جانها بگستراند، عدالت را در جامعه استوار سازد و خردورزى را در ذهن آدميان شكوفا گرداند. انسان مؤمن همواره ارزشهاى الهى را در نيات و اعمال خود در نظر مى گيرد و از قلمرو آنها پا فراتر نمى نهد. اما واقعيات جامعه گاه فاصله بسيار با اين اهداف و آن ارزشها دارد.

در اين جاست كه آدمى بر سر دو راهى قرار مى گيرد; آيا تسليم واقعيتها گردد و ارزشها را در آستان آنها قربانى كند يا به دنبال ارزشها باشد و به واقعيات وقعى ننهد، بلكه با توكل بر خداوند پا به صحنه گذارد و به گونه اى شكيبايى و استقامت ورزد كه ارزشها را به واقعيتها مبدل سازد و همه شرايط را به نفع آرمانها تغيير دهد و رنگ و بوى ارزشها را به آنها ببخشد.

رهبر فرهيخته انقلاب در اين باره چنين مى فرمايد:

«... مى شود اين كارها را كرد و بايد بكنيم و با روح جهادى ممكن است. بعضيها اشتباه مى كنند كه در مقابل آرمان گرايى، واقع بينى را مطرح مى كنند. در نظر اينها واقع بينى نقطه مقابل آرمان گرايى است، اين خطاى بزرگى است; چون آرمان گرايى خودش واقعيتها را در جامعه مى سازد. يك مجموعه با آرمان و داراى هدفهاى بلند مى تواند واقعيتها را طبق آرمان خود شكل دهد و به وجود بياورد. دنيا اين طور پيش رفته است. آرمانها را كنار بگذاريم به بهانه واقع بينى، اين كمال غفلت است; آرمان گرايى به وجود آورنده واقعيتهاى شيرين و مطلوب است، وقتى يك انسان، يك مجموعه، و يك ملت با مسئولان و دست اندركارانش پاى آرمانها ايستادند، حاضر نشدند كوتاه بيايند و برايش كار كردند، چه اتفاقى مى افتد؟ واقعيتها به سمت آرمانها تغيير مى كند. اين خودش بزرگ ترين واقعيت و قانون زندگى است. چرا بعضى اين را فراموش مى كنند؟»

اگر واقع بينى همه جا درست باشد، بايد تمام اصلاحها و انقلابهاى بزرگ تاريخ را نادرست بدانيم! وقتى پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در كانون جهل، تباهى و ظلمت برخاست و فرياد توحيد سر داد، آرمانهاى بلند و گران قدرى داشت، اما او با جهاد و از خودگذشتگى، واقعيتها را به سمت و سوى آنها تغيير داد; واقعيتهايى كه در نقطه مقابل و متضاد اهداف پيامبر خدا بودند كه به خاطر هيچ انسانى خطور نمى كرد، زمانى در جهت اهداف توحيدى پيامبر اسلام ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ قرار گيرند. چه كسى باور مى كرد كه كعبه مركز پرستش بتهاى گوناگون روزى مطاف مؤمنان و موحدان شود؟! همان طور كه در سخنان رهبر عزيز انقلاب آمده است، اين خود بزرگ ترين واقعيت زندگى است كه آدميان مى توانند نيرو و توان و امكانات خود را در جهت سعادت انسان و استوارسازى عدالت در جامعه و معنويت در جانها و گسترانيدن ارزشها قرار دهند و زمينه سعادت دنيوى و اخروى خود را فراهم سازند.

خودمحورى[26] و ديگر محورى

بر پايه فرهنگ مادى و اخلاق حاكم بر مغرب زمين هر انسانى همه سودها، لذتها و امتيازها را براى خود مى خواهد و جز به خود نمى انديشد و به همه چيز و همه كس به عنوان ابزار دستيابى به اهداف خود مى نگرد و هرگاه كسى در قلمرو اهداف او قرار گيرد، زمينه تعارض و دشمنى فراهم مى آيد. اين خودگروى تند و افراطى منشأ بى صداقتيها، عداوتها، بى اخلاقيها و ارزش ستيزيهاى بسيارى شده است.

اما در «فرهنگ جهادى» فرد تنها به خود نمى انديشد، بلكه به عنوان يك انسان مؤمن و بنده خدا وظيفه دارد تا آن جا كه مى تواند به ديگران خدمت كند و در پى تحقق بخشيدن اهداف اسلام و گسترانيدن ايمان باشد و در اين خدمت رسانى و ايمان خواهى و استوارسازى آرمانها چنان غرقه شود كه ديگر خود را نبيند و فرديّت خود را به دست فراموشى بسپارد.

ياران پيامبر خدا و امامان معصوم ـ عليهم السلام ـ و ديگر وارستگان و مؤمنان راستين در طول تاريخ اين گونه بوده اند. آنان چنان غرق در خدمت رسانى به مردم و ايمان و دستيابى به آرمانهاى بلند الهى مى شده اند كه ديگر خود را به حساب نمى آورده اند، گو اين كه اصلاً «خود» و «من»ى وجود نداشت و همه جا «خدا»، «مردم» و «جامعه» جلوى چشمان و اذهان آنها جلوه گر بوده است.

رهبر معظم انقلاب در اين باره چنين فرمودند:

«... بله، معنويت دنياى انسان را هم آبادتر مى كند; منتها دنياى سالم. آن جايى كه فرهنگ جهادى نيست و فرهنگ مادى حاكم است، هر انسانى به تنهايى خودش محور همه حوادث عالم است; سود را براى خود مى خواهد و ضرر را از خود دفع مى كند، اصل براى او اين است; لذا تعارضها و بى اخلاقيها و بى صداقتيها و دشمنيها پيش مى آيد. آن جايى كه حركت و روح جهادى وجود دارد انسان در ايمان، آرمان و خدمت به ديگران حل مى شود و خود را فراموش مى كند. اين روحيه را بايد در جامعه تقويت كرد. كشاورزى و دامدارى با اين روحيه رونق واقعى خود را پيدا خواهد كرد.»[27]

آرى، آنان كه گوهر وجودى خود را به زينت فرهنگ و روحيه جهادى و پويش و جوشش ذاتى آراسته و به فرهنگ مادى نيالوده اند، به پروردگار خود دل بسته و به ياد او و براى امتثال فرمانش بر مى خيزند و همواره در پى استحكام آرمانها و اهداف بلند انسانى و الهى در جامعه اند.

از آن جا كه اين افراد ايمان، اخلاص، توكل به خدا و اعتقاد به آخرت و پاداشهاى معنوى دارند، روحيه اى خاص در آنان پديد مى آيد كه ثمره هاى دل انگيز و آثار بسيار مطلوبى دارد كه كوشش پيوسته و جوشش و پويش هميشگى در زمره آنها است.

اين مؤمنان راستين به حق خستگى ناپذيرند و شب و روز در پى رسيدن به آرمانها بوده و هرگز انجام كارى و اجراى طرحى را منوط به وجود همه شرايط و امكانات نمى كنند; بلكه با تكيه بر نيروى ناپيدا كرانه نهفته در وجود خود و با توكل بر خدا با عزمى راسخ پا به ميدان مى گذارند و همه واقعيتها را در سمت و سوى اهداف بلند خود قرار مى دهند; بهترين نمونه در اين باره ياران پيامبر خدايند كه اميرمؤمنان على بن ابى طالب ـ عليه السلام ـ آنان را اين گونه توصيف مى كند:

«كجايند آنان كه به اسلام دعوت شدند و پذيرفتنش را آغوش گشودند، قرآن را تلاوت كرده و احكامش را در عرصه جامعه استوار ساختند. دعوت حماسى و پرجذبه جهاد را با شيفتگى و عشق پاسخ گفتند. شمشيرها را از نيام كشيدند و در صفوفى منظم و فشرده و با يورشهاى پياپى، كران تا كرانِ اين سرزمين را از آلايش كفر پاك كردند و به تصرف حق درآوردند؟!»[28]

ياران بزرگ رسول خدا مانند بلال، ابوذر، سلمان و مردانى از اين دست، از سر عشق و با انگيزه اى بسيار قوى در سرزمين حجاز كه ظلمتِ ظلم، تباهى و جهالت كران تا كران آن را فراگرفته و زشتى، قبح، و پلشتى بر تار و پود مردم سايه افكنده بود، مردانه به پا خاستند و براى دستيابى به آرمانهاى خود سر از پا نشناختند و هرگز اين انديشه را در سر نياوردند كه در چنين ظلمتكده اى نمى توان روشنى رسالت و نورانيت محمد خاتم الانبياء و المرسلين ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ را گسترانيد.

نمونه ديگر اين فرهنگ جهادى را مى توان در رزمندگان اسلام در جنگ تحميلى عراق، عليه ايران سراغ گرفت; رزمندگانى كه با سلاحهاى اندك خود به جنگ ارتش تا دندان مسلح عراق رفتند; ارتشى كه شرق و غرب و كشورهاى عربى از آن حمايت مى كردند و در اين ميان عمليات جهادى جهادگران جهاد سازندگى بسى زيبا مى نمود; آنان با ابزار و امكانات ناچيز خود راهها و خاكريزهاى فراوانى را با سرعت و دقت براى رزمندگان ساخته و از اين رهگذر زمينه يورشهاى برق آسا به دشمن را فراهم مى ساختند و سنگر و سپر حفاظت آنان را فراهم مى آوردند; اين جهاد آنان چنان شُهره شد كه عنوان افتخارآميز «سنگرسازان بى سنگر» ويژه آنان شد. جهادگران نه تنها در ميدان جنگ اين گونه بودند بلكه در عمران و آبادانى روستاها نيز از همين روش بهره بردند و افتخارهايى آفريدند كه ناظران انگشت حيرت به دندان گزيده اند.

رهبر معظم انقلاب در اين باره چنين فرمودند:

«... خود انقلاب دستگاههايى را به وجود آورد كه در ذاتشان حركت، جوشش انقلابى و سريع و جهادى وجود داشت، يكى از دستگاهها جهاد سازندگى بود، يكى از دستگاهها سپاه بود، يكى از دستگاهها بسيج بود ... همان حالتِ حركت، پيشرفت و جهش كه در خود انقلاب وجود داشت در اينها هم وجود داشت و ما اثرش را در بيرون ديديم. در دفاع هشت ساله، بسيج و تحرك مردم را ديديد. در ميدان كار و سازندگى و پيشرفت، روحيه جهادى را ديديد، كه البته مخصوص جهاد سازندگى هم نماند. اين روحيه در بسيارى از دستگاهها رسوخ كرد. امروز هم شما در كمك رسانى به بم همين روحيه را مشاهده مى كنيد. اين روحيه در همه جاى دنيا نيست. مهربانى و همكارى و دلسوزى براى مصيبت ديدگان كه مربوط به همه بشر است يك حرف است، اما جوشش و تحرك و نشاط و ورود در ميدان، بدون هيچ ترتيب و آداب، براى خدمت كردن، يك حرف ديگر است. آن چه در ايران ديده شد، اين بود. همه وارد ميدان شدند و تحرك پيدا كردند. بنده در سالهاى قبل از انقلاب حوادثى مثل زلزله و سيل را از نزديك ديده بودم. خود من رفتم امدادگرى و خدمت گذارى كردم. اين روحيه حركت عمومى، اين دلسوزى، اين ورود در صحنه كار و ابتكار، اين كمك رسانى انبوه، مخصوص ملتى است كه دل او از حركت جهادى گرم است و جوشش جهادى در دل او وجود دارد; اين همان روحيه بسيج دوران دفاع مقدس است; اين همان روحيه سنگرسازان بى سنگر جهاد سازندگى است كه غسل شهادت مى كردند و روى بولدوزر مى نشستند تا خاكريز بزنند. ما اين روحيه را بايد حفظ بكنيم ... .»

نظم، دانش و فرهنگ جهادى

در سخنان رهبر معظم انقلاب دو نكته مهم درباره فرهنگ جهادى به نظر مى آيد; يكى آن كه فرهنگ جهادى كه يكسر نشاط، تحرك، پويش، جوشش و كوشش است به معناى بى نظمى و بى انضباطى و حركت بدون برنامه ريزيهاى دقيق، نيست. بلكه فرهنگ جهادى در صورتى پيدا مى شود كه از انسجامِ تشكيلاتى و نيروى انسانى حداكثر استفاده بشود; تلاش و كوشش خستگى ناپذير هنگامى فاصله انسان را در رسيدن به سرمنزل مقصود كم مى كند و به حركت آدمى شتاب مى دهد كه منسجم، منظم و در قالب طرح و برنامه اى سنجيده، سخته و پخته باشد و آنان كه فرهنگ جهادى و حركت و جوشش عمومى ملت سرافراز ايران را نوعى بى نظمى تلقى مى كنند يا مفهوم فرهنگ جهادى را نفهميده اند و يا از سر عناد و دشمنى در پى لكه دار كردن موفقيتها و از ميان بردن فرهنگ جهادى و مخدوش كردن چهره آن در ميان مردم هستند.

نكته دوم دانش محورى است. از عناصر سامان دهنده فرهنگ جهادى دانش و علم است كه همواره قرآن بر آن تأكيد مىورزد. اصلاً حركتِ ياران رسول اللّه و اصحاب امامان ـ عليهم السلام ـ برپايه علم و دانش بود و از تفاوتهاى جوهرى آنان با مخالفانشان به ويژه با دشمنان، دانش عظيمى بود كه آنان از طريق معصومين ـ عليهم السلام ـ بدان دست يافته بودند. بدين سان فرهنگ جهادى; يعنى تلاش مبتنى بر دانش و بينش.

رهبر معظم انقلاب در اين باره چنين فرمودند:

«ما اين روحيه را بايد حفظ كنيم، اين روحيه با كار علمى و نظم تشكيلاتى هيچ منافاتى ندارد، بلكه اتفاقاً كار علمى را هم همين روحيه جهادى بهتر مى كند. من به شما عرض كنم ما پيشرفتهاى علمى و پژوهشى بسيار زيادى در بخشهاى مختلف داشته ايم كه ستون اصلى اين بخشها را همين جوانهاى انقلابى و بچه هاى مؤمن تشكيل داده اند. آنها بودند كه وارد ميدان شدند و براساس همين روحيه بسيارى از گردنه ها و عقبه هاى تحقيقات و كار مهم علمى را پيش بردند. بله، معنويت دنياى انسان را هم آبادتر مى كند ... .»

گستره فرهنگ جهادى

همان طور كه در سخنان رهبر فرهيخته انقلاب مشاهده شد، فرهنگ جهادى را انقلاب به مردم داد. امام راحل نخست جرقه اين فرهنگ را در اعماق جانهاى ملت ايران زد و با رهبرى توانمند خود توانست آن را بگستراند و مردم با اين روحيه آماده شدند تا از نو كشور خود را بسازند. از اين رو فرهنگ جهادى از دامن انقلاب برخاست و در همان جا رشد كرد و باليد و همه كسانى كه انقلاب را آفريدند و از آن حمايت كردند در هر نهاد و وزارتخانه و در هر شهر و روستايى به سهم خود از آن بهره بردند و در آن سهيم شدند.

از اين رو نمى توان فرهنگ جهادى را به نهادهاى انقلابى از قبيل جهاد سازندگى منحصر ساخت ـ گرچه اين نهادها كانون و مركز تبلور و جلوه فرهنگ جهادى بودند ـ امّا روحيه جهادى در همه جا بوده است و بايد آن را پاس داشت و در حفظ و بالندگى آن كوشيد.

بلكه توان گفت كسانى هستند كه در همين نهادهاى انقلابى از اين فرهنگ بى بهره اند و كسانى هستند كه در غيرنهادهاى انقلابى، فرهنگ جهادى را روش خود ساخته اند و در چهارچوب آن فعاليت مى كنند.

رهبر معظم انقلاب در اين باره مى فرمايد:

«آن چه انقلاب اسلامى به مردم ما داد، فرهنگ جهادى بود. فرهنگ جهادى در همه عرصه ها و صحنه ها به كار مى آيد ... ]اين روحيه [مخصوص جهاد سازندگى نماند. اين روحيه در بسيارى از دستگاهها رسوخ كرد. در كمك رسانى به بم هم، همين روحيه را مشاهده مى كنيد ... .»

در پايان لازم است يادآورى شود كه در سخنان رهبر معظم انقلاب مطالب ديگرى نيز وجود دارد كه شرح آنها فرصتى ديگر مى طلبد و آنچه در اين مقال آورده شد تنها نكته هايى درباره سخنان ايشان بود. نيز توضيح و تحليل مسأله فرهنگ جهادى نياز به فرصت بيشترى دارد كه ان شاءاللّه در شماره هاى آينده بدان پرداخته خواهد شد.

پى نوشت:

[1]- كافى، كلينى، ج 5، ص 347.

[2]- از بيانات رهبر معظم انقلاب حضرت آيت الله خامنه اى ـ دام ظله ـ در ديدار با جهادگران و كشاورزان در هفته جهاد كشاورزى (14/10/1382). آنچه پس از اين نيز مورد استناد خواهد بود از همين بيانات گرفته شده است.

[3]- صحيفه نور، ج 5، ص 72.

[4]- صحيفه نور، ج 5، ص 296.

[5]- تهذيب، ج 2، ص 383، ح 259.

[6]- كافى، ج 5، ص 261، ح 7.

[7]- «واللّه ما عمل الناس عملاً احلّ و لا أطيب منه.» كافى، ج 5، ص 260، ح 3; تهذيب، ج 6، ص 386، ح 260.

[8]- «والله ليزرعن الزرع ... بعد خروج الدجّال»، همان منابع. ر.ك: 59 نكته درباره امام زمان ـ عليه السلام ـ ، نكته 57.

[9]- «هم الزارعون كنوز الله فى ارضه.» تهذيب، ج 6، ص 383، ح 251.

[10]- «الزارعون كنوز الانام ...» كافى، ج 5، ص 261، ح 7.

[11]- «و ما بعث اللّه نبيّاً إلاّ زارعاً.» همان و تهذيب، ج 6، ص 383.

[12]- تهذيب، ج 5، ص 383.

[13]- «فقال جبرائيل: يا آدم كُنْ حرّاثاً.»

[14]- «... فما أكل منه و شرب يستغفر له ...» بحارالانوار، ج 103، ص 69.

[15]- «سئل رسول الله ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ أى المال خيرٌ؟ قال: زرع زرعه صاحبه ... .» فقيه، ج 2، ص 190، ح 865.

[16]- «الامام الصادق ـ عليه السلام ـ الكيمياء الأكبر الزراعة.» كافى، ج 5، ص 346.

[17]- «انّ الله ـ عزّ و جل ـ اَحبَّ لانبيائه من الاعمال الحرث.» همان، ص 347.

[18]- متن حديث در همين مقاله آورده شد.

[19]- متن حديث در مقاله آورده شد.

[20]- ر.ك: طبيعت و كشاورزى در اسلام، سيدعلى حسينى، ص 156.

[21]- ر.ك: طبيعت و كشاورزى در اسلام.

[22]- صحيفه نور، ج 5، ص 411.

[23]- همان، ج 4، ص 414.

[24]- همان، ج 5، ص 296.

[25]- در نخستين شماره «فرهنگ جهاد» در مقاله اى با عنوان «راز سرفرازى» به فرهنگ جهادى و سهم عظيم آن در موفقيت جهادگران جهاد سازندگى و آبادانى روستاها و توسعه كشاورزى اشاره شده است.

[26]- در فلسفه اخلاق معاصر غرب (Ethics, moral philosophy) از خودگروى به Egoism و از ديگرگروى به Altruism تعبير مى شود. لازم به يادآورى است آن چه در سخنان رهبر فرهيخته انقلاب آمده با نوع خاصى از «خودگروى» منطبق است كه در آن «ديگرگروى» نيز ميدان گسترده اى دارد; از اين رو با تكامل معنوى انسان منافات ندارد.

[27]- براى توضيح بيشتر ر.ك: خدمت رسانى در قرآن، يعقوبعلى برجى، بحث سلوك كارگزاران و اخلاق كاركنان، از انتشارات مركز مطالعات و تحقيقات حوزه نمايندگى ولى فقيه.

[28]- «أين القوم الذين دعوا الى الاسلام فقبلوه و قرؤا القرآن فأحكموه و هيَّجوا الى الجهاد فولهوا وَلَه اللقاح الى أولادها و سلبو السيوف اغمادها و اَخذوا بأطراف الارض زحْفاً زحْفاً وصفّاً صفّاً.» فرهنگ آفتاب، عبدالمجيد معاديخواه، تهران، ذره، چاپ اول، 1373.